

## فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: ۷۸۸۶۴ Article Cod: Y6SH21A509 ISSN-P: ۲۵۳۸-۳۷۰۱

### بررسی مبانی اسلامی و حقوقی اصل عدم توسل به زور در عرصه

#### بین المللی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۲/۱۸)

کامران شیخ زاده<sup>۱</sup>

یوسف محمودی

#### چکیده

در حقوق بین الملل اسلام اصل توسل به زور بر پایه طرد هر گونه تحمیل و اجبار می باشد در تمامی انواع جهاد از نظر اسلام هر کدام دارای یک شرایط خاص می باشد که با توجه به مصلحت دولت اسلامی یعنی ضروری بیشتری از آنچه اگر آن جهاد در پی داشته باشد اگر متوجه دولت اسلامی شود آن نوع جهاد ممنوع و جایز نمی باشد. در اسلام قاعده اولیه در ارتباط مسلمین با سایر دولت ها بر پایه صلح است اما نه صلحی که حاصل آن پذیرش ذلت یا دست برداشتن از ارزشها و آرمانهای اسلامی باشد بلکه صلحی که مبتنی بر عدالت و دعوت است و با دولت های متجاوز و مزاحم با دعوت اسلامی و مانع ابلاغ الهی برای ایجاد انتخاب آزادانه و کفر نبرد می شود. اسلام هر گونه جنگ تجاوزکارانه را مذموم اعلام نموده است. در حالی که در کنوانسیون های بین المللی با تقسیم بندی جنگ به انواع مختلف زمینه را برای تجاوز فراهم نموده است، هدف حقوق بین الملل استقرار صلح، امنیت و ثبات بین الملل است ولی هدف احکام اسلامی توسعه خداپرستی و عدالت اسلامی در سراسر جهان است. در این مقاله قصد داریم به بررسی مبانی اسلامی و حقوقی اصل عدم توسل به زور در عرصه بین المللی بپردازیم.

**واژگان کلیدی:** حقوق بین الملل، حقوق اسلام، امنیت، اصل عدم توسل به زور، صلح

## مقدمه

یکی از تحولات مهم در عرصه صلح بین‌المللی گام برداشتن در مسیر محدود نمودن استفاده از زور در روابط بین‌المللی بود که در دهه قبل از تأسیس جامعه ملل ظهور پیدا کرد. این تحول، انعقاد پیمان بریان کلوگ یا پیمان پاریس بود که در سال ۱۹۲۸ منعقد شد و تا به امروز با شصت و سه کشور عضو لازم‌الاجرا است. این توافقنامه بیانگر اولین تلاش دولتها جهت غیر مشروع اعلام کردن جنگ به عنوان یک خط مشی ملی در قالب یک سند حقوقی به شمار می‌آید. اگر چه بلند پروازی‌های این پیمان خیلی زیاد است اما این پیمان نقطه عطفی در حقوق حاکم بر استفاده از زور است. این پیمان نشان داد که جامعه بین‌المللی می‌تواند به لحاظ سیاسی و حقوقی بر ممنوعیت کلی جنگ به عنوان یک تعهد حقوقی الزام آور توافق حاصل نماید. با این همه ثابت شد که این پیمان دست کم در سه مورد دچار عیب و نقص جدی بود. اول اینکه در قالب اختیارات اجرایی، این پیمان فاقد هر گونه ضمانت اجرا بود، دوم آنکه این پیمان نتوانست ابزار بازدارنده ای را در برابر دولتهای بالقوه متجاوز تأمین نماید و سوم آنکه این پیمان هیچگونه روش حل و فصل اجباری اختلافات را فراهم نمی‌کرد. با وجود این تقائص، پیمان مذکور ممنوعیت ورود به جنگ را اعلام نمود و تضمین نمود که حق استفاده از زور در شرایط دفاع از خود می‌توان حق مشروع مجزایی تلقی شود. اگر چه این پیمان هیچگونه اشاره خاصی را در مورد دفاع از خود عنوان نکرده است اما با رجوع به کارهایی مقدماتی تدوین آن، روشن می‌شود که این حق، محفوظ است چرا که در حقیقت این استثناء قبلاً فرض شده است. در دوران پس از جنگ جهانی اول، حق دولتها در استفاده از نیروهای مسلح با ترکیبی از حقوق عرفی و قواعد قراردادی اداره می‌شده در حالی که دفاع از خود به عنوان یک حق حاوی عناصری از نظریه جنگ عادلانه و اصول عرفی کلیه نظامهای حقوقی بزرگ به حساب می‌آید. توسل به زور توسط دولتها به منظور حصول اهداف ملی اساساً رد شده است چرا که دولتها متعهد شده اند جهت حل و فصل اختلافات بین‌المللی درصد کاربرد ابزارهای صلح آمیز بر آیند. میثاق جامعه ملل، توسل به جامعه را محکوم نمود با این حال کشورها حق استفاده از زور را به منظور دفاع مشروع برای خود محفوظ نگاه داشتند. در موضوعات مربوط به اقدامات متقابل یا دفاع از شهروندان خود در کشورهای دیگر، کاربرد محدود زور از سوی کشورها و اقدامات کمتر از جنگ هنوز هم در نظر گرفته می‌شود اما با تأسیس سازمان ملل در سال ۱۹۴۵ جامعه بین‌المللی، ایده مجاز بودن جنگ عادلانه را به نفع تخلف حقوقی از توسل به طور کنار گذارد. این تلاش به واسطه مسائل بشر دوستانه از بعد از دو جنگ جهانی

و همچنین پیشرفت فن آوری‌های مدرن نظامی جدید، آن چنان جنگ را ویران گر ساخته است که منافع ملی هیچ کشوری با توسل به درگیری مسلحانه محقق نمی‌شود. در عمل، ترس از جنگ جهانی هسته‌ای سوم، میل به عدالت و دادگستری را تشدید نموده است و به طور متناقض، اعلام الفاء حق استفاده از زور بر همان اصول حقوقی استوار است یعنی حاکمیت و احترام به تمامیت ارضی که توسل به زور را توجیه می‌کند. چرا که تمامی کشورها، حاکمیت دارند و اعضایی برابر در جامعه بین المللی به شمار می‌آیند و هر کشور حاکم، حق استقلال و تمامیت ارضی دارد که می‌بایست به آن احترام گذاشت. استفاده از زور، مخالف این حقوق بوده و می‌بایست ممنوع شود.

### بخش اول: نگاهی به ممنوعیت توسل به زور

با در نظر گرفتن تجربه دو جنگ جهانی گذشته تنظیم کنندگان منشور بر این باور بودند که خطرناک است نیروهای مسلح را بتوان ابزار تغییر وضع موجود سیاسی یا منطقه ای جامعه بین المللی قلمداد کرد در نتیجه اساس منشور سازمان ملل در بند چهارم ماده ۲ به بیان موضوع توسل به زور پرداخته است این مقرر، تمامی کشورهای عضو سازمان ملل را چنین ملزم می‌نماید. آنها باید در روابط بین الملل خود از تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشورهای دیگر و یا رفتاری که مغایر اهداف سازمان ملل باشد اجتناب نمایند. محتوای اصلی بند چهارم ماده ۲ آن است که دولتها از اعمال زور علیه تمامیت ارضی استقلال سیاسی دیگر کشورها منع می‌شوند. همان طور که در جای دیگر این منشور عنوان شده است، اعمال زور تنها هنگامی مجاز است که با هدف دفاع مشروع (مطابق ماده ۵۱) صورت پذیرد یا توسط شورای امنیت این اختیار تنفیذ شود (مطابق ماده ۴۲). در روابط بین المللی، مداخله فراملی معمولاً به عنوان تجاوز علیه حاکمیت کشور و تمامیت ارضی کشور دیگر لحاظ می‌شود. از این رو تحت الگوی منشور، عدم مداخله به عنوان یک اصل حقوق بین الملل جهت ایجاد مودت و دوستی میان کشورها ظهور پیدا می‌کند. بند چهارم ماده ۲ شامل ممنوعیت اصلی در خصوص توسل به زور و حتی تهدید به آن به گونه ای است که در بعضی موارد نقض تمامیت ارضی و استقلال کشورها را در پی دارد و یا با اهداف سازمان ملل در تضاد می‌باشد. از سال ۱۹۴۵ این مقرر چندین بار مورد تأیید قرار گرفته است و طی یک سری قطعنامه‌های مجمع عمومی و در چند بحث شورای امنیت مطرح شده است. علاوه بر این دیوان بین المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوا علیه ایالات متحده قویاً اعلام نمود که منع عمومی توسل به زور، منعکس کننده رویه‌های عرفی کشورها و بویژه حقوق مسئولیت کشورهاست. در حالی که در بند چهارم ماده ۲ در ممنوعیت استفاده از زور، مصمم و قاطع

ظاهر می‌شود اما ادبیات آن مصون از ابهام نیست. بند چهارم ماده ۲ منشور ملل متحد استفاده از زور را علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور و به هر صورت، مغایر با اهداف سازمان ملل ممنوع می‌کند. ممکن است این سبک بیان به این شکل تعبیر شود که مفاد آن تنها استفاده از زوری که مغایر با اهداف سازمان ملل اعمال می‌شود را ممنوع می‌کند. به بیان دیگر اگر استفاده از زور به ضرر و زیان یا اشغال دائمی دیگر کشورها سوق پیدا نکند و به منظور سرنگونی ساختار (رژیم) و قدرت یک کشور به کار گرفته نشود، آیا این اعمال زور با معنای بند چهارم ماده ۲ همخوانی دارد؟ پاسخ به این پرسش، مشخص نیست. سؤال مهم درباره‌ی واژه پرداززی بند چهارم ماده ۲ آن است که منظور واقعی از زور چیست؟

حقوق بین الملل همچون هر نظام حقوقی نلش می‌کند تا از استفاده از اقدامات خشونت آمیز جهت حل و فصل اختلافات جلوگیری بعمل آید. بند چهارم ماده ۲ با استفاده از عبارت زور به طور کلی آن را به معنای نیروی مسلح تفسیر کرده است یعنی استفاده عمدی عملیات نظامی یک کشور علیه کشور دیگر. این اعمال زور می‌تواند مستقیم باشد همچون یک حمله عمدی توسط نیروهای مسلح علیه کشور دیگر، یا آن که غیر مستقیم باشد همچون موردی که در آن گروه‌های غیر متعارف همچون چریک‌ها یا پارتیزان‌ها به نیابت از کشور دیگر دست به عملیات بزنند. هر دو مورد استفاده از زور که در بالا بدان اشاره شد، به عنوان تجاوز نام گذاری می‌شود که البته به معنای آن است که قاعده حقوقی عدم مداخله نقض شده است. گفته می‌شود حقوق بین الملل، مفهوم رسمی زور را به انجام عملیات غیر نظامی بسط نمی‌دهد. مفاهیمی همچون فشار اقتصادی یا امپریالیسم فرهنگی، مترادف مداخله مسلحانه غیر نظامی نیستند.

نظر عموم آن است که این گونه اعمال در خارج از قلمرو مفهومی زور بنحو اشاره شده در بند چهارم ماده ۲ منشور سازمان ملل قرار می‌گیرند. موکداً بیان می‌شود که معنای تجاوز به گونه معمول تعریف شده در قطعنامه (۳۳۱۴) مورخ ۱۹۷۴ آشکارا محدود به اقدامات نیروهای مسلح است. در آن قطعنامه، عبارت تجاوز به معنای استفاده از نیروهای مسلح علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشور دیگر بکار رفته است که منطبق با منشور سازمان ملل به ترتیب بیان شده در این تعریف می‌باشد. این تعریف اساساً مندرجات بند چهارم ماده ۲ را مجدداً تأیید می‌کند. نکته جالب آن است که تهدید به استفاده از زور در تعریف تجاوز وجود ندارد و افزون بر این، تعریف مذکور شامل عبارت حاکمیت می‌باشد اما به جهت اجتناب از هر گونه بحث فقط در خصوص تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی

کشور صحبت می‌شود. تمامی دولتها به اهمیت زیر بنایی منع عمومی توسل به زور در میان کشورها اذعان دارند. با اینحال دولتهای متجاوز اغلب تجاوز می‌کنند با بیان دلایل موجهی همچون اقدامات مربوط به دفاع مشروع یا استدلالهای مبتنی بر اهداف بشر دوستانه یا حمایت از حقوق بشر اقلیتهای مظلوم بر تجاوز خود سرپوش بگذارند. مذاکره بر سر محدوده ممنوعیت استفاده از زور می‌بایست در مورد چگونگی تفسیر اصول حقوقی مربوطه صورت پذیرد. یک ایده، منشور سازمان ملل را به طور مضیق مورد توجه قرار می‌دهد و طرفداران آن بیان می‌دارند که بند چهارم ماده ۲ در این منشور ممنوعیت کلی استفاده یک جانبه از زور را تثبیت می‌کند. هر گونه حق اقدام یکجانبه توسط دولت تنها به مواردی مربوط می‌شود که این منشور، کشوری را مستحق انجام آن بداند. مطابق استثنایی قیدشده در خود منشور، منع می‌کند. بنابراین، حق دفاع مشروع تحت ماده ۵۱ و مفاد ماده ۱۰۷ ملغی شده جهت اقدام علیه کشورهایی که دشمن سابق به حساب می‌آیند تنها استثنائاتی هستند که بر اصل توسل یکجانبه به زور در بند چهارم ماده ۲ اعمال می‌شوند. به بیان صریح کشور تنها مطابق ماده ۵۱ می‌تواند به منظور دفاع از خود از زور استفاده نماید. مکتب تفسیر مضیق بیان می‌دارد که مهمترین هدف حقوق بین الملل صیانت از صلح و امنیت بین المللی می‌باشد. علاوه بر آن حامیان تفسیر مضیق براین عقیده هستند که فرصتهایی که استفاده از زور را تجویز می‌کند تنها شامل کشورهای قدرتمندتری می‌شود که به دنبال تقویت منافع خود از طریق کشورهای ضعیف تر هستند. مکتب فکری دیگر، منشور سازمان ملل را آزادانه تفسیر می‌کند. در طرز تفکر آزادانه در جامعه ای که فاقد نیروی پلیس جهانی یا قوه مقننه بین المللی باشد آنگاه کمک به خود، اصل حاکم بردارند که به طور غیر مشروع نفی شده اند. از این رو نیروی مسلح می‌تواند توسط یک کشور تحت شرایط خاص مورد استفاده قرار گیرد تا اعمال نادرست را اصلاح نماید و بدین ترتیب نه تنها در دفاع از خود بلکه جهت حفظ حیات بشر در شرایط فوق العاده بکار آید. پیروان این مکتب فکری بر این عقیده اند که ممنوع کردن کامل توسل به زور، توانایی دولتها را نسبت به حفاظت خود در برابر رفتارهای نامشروع بین المللی تضعیف می‌کند و بدین ترتیب این مسئله مانعی بر سر راه توقف بی عدالتی دولتها علیه قربانیان خواهد بود.

در طول سالهای اخیر قرن بیستم، اتفاق نظر میان نمایندگان دولتها و مفسرین به این صورت بود که بند چهارم ماده ۲ را نباید به گونه ای تفسیر نمود که راه سوء استفاده از آن برای کشورهای قویتر فراهم آید.

به تازگی، ظاهراً جهانی سازی تکنولوژیکی و وابستگی متقابل اقتصادی، راه‌های زیادی از آن برای نفوذ در حاکمیت ملی ایجاد نموده است. شایان ذکر است که حق استفاده از زور به صورت محدود باقی مانده اما لزوم حمایت از حقوق بشر و حفظ عدالت بین المللی به عنوان منطق حقوقی استفاده از نیروهای مسلح علیه رژیم‌های فاسد قدرت طلب شتاب بیشتری گرفته است.<sup>۱</sup>

## بخش دوم: نگاهی به بیانیه اصول حقوق بین الملل در خصوص روابط دوستان و همکاری میان کشورها

مشکل قانونی بودن شکل‌های دیگری از خشونت به غیر از نیروی مسلحانه و به عبارت دیگر، فشارهای سیاسی و اقتصادی در روابط بین المللی، از جمله مسائلی بود که در نشست اول کمیته ویژه موجبات دو دستی کشورها را فراهم ساخت. در یکسو کشورهای افریقایی - آسیایی و سوسیالیست و شیلی و ونزوئلا قرار داشتند و در سوی دیگر کشورهای غربی و بقیه کشورهای آمریکای لاتین بودند. گروه اول تمایل به تفسیر وسیع از کلمه «زور» را داشت، به صورتی که انواع توسل به زور و از جمله توسل به زور سیاسی و اقتصادی را هم در بر گیرد، در حالی که کشورهای غربی به شدت با این دیدگاه مخالفت داشتند و معتقد بودن که این گونه توسل به زور به علت ماهیت غیر مسلحانه خود خارج از دستور مار است. بعلاوه مخالفان تفسیر وسیع از زور معتقد بودند که مشکلات موجود در تعریف فشار سیاسی و اقتصادی از یک طرف و مسائلی که در خصوص تشخیص زمان معینی که این گونه فشارها را می‌توان متوجه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولتها دانست، از سوی دیگر، مانع پذیرش تفسیر وسیع است. از جمله دلایل دیگری که این دسته از کشورها ابراز کردند، توسل به عقاید علمای حقوق بود که نشان از تمایل قریب به اتفاق آنان در تفسیر مضیق از زور داشت. بعلاوه تفسیر وسیع از زور منجر به تفسیر وسیع از استثناء این ماده (یعنی ماده ۵۱ منشور) می‌شد و ماهیت و هدف ماده را دگرگون می‌ساخت. با توجه به متن نهایی - که حاکی از نوعی مصالحه بود - معلوم می‌شد که استفاده از زور مندرج در ماده یک قطعنامه زور به مفهوم مضیق است.

از مباحث دیگر مورد بحث این قطعنامه مسئله عدم استفاده از زور و اصل خود مختاری است. اولین و چهارمین پاراگراف از قسمت نخست این قطعنامه صحبت از خود مختاری می‌کند و مسئله استفاده از زور در مورد این اصل، موضوع هفتمین پاراگراف فرقه‌قسمت نخست است.

۱- کریستوفرسی جویئر، حقوق بین الملل در قرن بیست و یکم، ترجمه عباس کدخدایی و امیر ساعد وکیل، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۷، صص ۲۳۹-۲۳۳.

کشورهای غربی معتقد بودند از آنجا که پایه و اساس بخش نخست قطعنامه، ماده ۲(۴) است، لذا باید توجه به ارتباط بین دولتها معطوف شود، نه دولتها و مردمی که ورای این ماده هستند. آنها با این بینش، طرح کشورهای آفریقایی- آسیایی و کشورهای سوسیالیست را که صحبت از خود مختاری مردم تحت سلطه استعمار می کرد، غیر مشخص و مبهم می دانستند. مسئله وجود حق دفاع از خود علیه تسلط استعمار پیچیده تر از مورد نخست بود. کشورهای سوسیالیست و آفریقایی- آسیاس در مجادله و بحث خود بر چند نکته تکیه کردند:

- ۱- حق خودمختاری مردم یکی از اصول اساسی است و شامل هیچگونه محدودیتی نیست.
- ۲- حق خودمختاری همپراز اصل عدم توسل به زور ماده ۲(۴) است.
- ۳- تسلط استعماری نمونه واضح تجاوز علیه مردم و در تناقض با قسمت آخرین ماده ۲(۴) است که می گوید: «یا هر روش دیگر مغایر...»
- ۴- مبارزه و جنگ مردم تحت سلطه را باید دفاع از خود در مقابل تجاوز و سلطه قلمداد کرد. آنها متذکر شدند که حتی اگر بخواهیم مواد ۳ و ۴ را تعدیل کرده، مشروط سازیم، باز چنین حقی را آن مستفاد خواهد بود. موارد تعدیلی به نظر این دسته از کشورها می توانست چنین باشد: شق دیگر مورد ۳. دولتها طبق منشور ملتزمند که از استفاده از وسایل سرکوب کننده و مانع شونده در مقابل مردم مستعمرات خودداری کنند.
- شق دیگر مورد ۴. اگر امر فوق نادیده گرفته شود، مردم آنجا حق استفاده از دفاع از خود را خواهند داشت.
- تذکره ۳ و ۴، به طور کلی حق دفاع از خود افراد تحت سلطه استعمار را به طور گسترده مد نظر دارد و شقهای دوم آن دفاع از خود را مشروط به حالتی می سازد که این افراد تحت سرکوب قرار گیرند. بعلاوه تذکره نخست اصل خود مختاری را هم پایه اصل عدم توسل به زور قرار می دهد و می گوید که تمام افرادی که برای کسب خودمختاری در تلاش هستند، حق استفاده از زور را در هر زمان (به سبب آنکه مورد تجاوز ممتد متجاوز قرار دارند)، دارا می باشند.
- این دیدگاه مورد مخالفت شدید کشورهای اروپایی و آمریکای لاتین قرار گرفت. این گروه معتقد بودند که وضعیت حقوقی مردم و دولتها در حقوق بین الملل با یکدیگر متفاوت است و لذا مورد منشور (از جمله ماده ۵۱) به آن تسری نمی یابد. بعلاوه، آنان به تناقض موجود در بعضی طرحها (از جمله چکسلواکی) اشاره کردند که از یکسو خواستار تهدید ماده ۵۱ و از سوی دیگر بسط آن به افراد تحت

استعمار بود. در نهایت، به نظر می‌رسد که بیانیه نوعی شخصیت بین‌المللی را برای مردم تحت استعمار به رسمیت می‌شناسد و آن را صاحب حق متشابه با حق دفاع از خود فردی و دسته‌جمعی (موضوع ماده ۵۱) می‌داند. ولی بسیاری معتقدند که هنوز وضعیت حقوقی مردم تحت سلطه روشن نیست. با آنکه مبارزه آنان با نوعی صفت بین‌المللی شناخته شده است، ولی شخصیتی همپای سایر موضوعات حقوق بین‌الملل ندارند. با این حال، بیانیه به بسیاری از سؤالات و مشکلات تعریف «حق خود مختاری» پاسخ می‌گوید.

### بخش سوم: اعلامیه مانیل در خصوص حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین‌المللی

از دیگر اسناد بین‌المللی که منع توسل به زور در آن ملحوظ شده، می‌توان از بیانیه مانیل نام برد که در ۱۵ نوامبر ۱۹۸۲ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده است.

این سند ضمن تأکید بر عدم کاربرد زور در روابط بین‌الملل، دولت‌ها را مؤظف می‌کند که اختلافات خود را از راه‌های معمول حل اختلاف و در صورت عدم توفیق و در حالی که موضوع مورد اختلاف خطری برای صلح و امنیت بین‌المللی باشد، آن را به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع دهند. این سند در نهایت مقرر می‌دارد که دولت‌ها در صورتی که با یکدیگر اختلاف داشته باشند و نتوانند موضوع مورد اختلاف خود را حل کنند اجازه استفاده از زور را نخواهند داشت.

### بخش چهارم: مسئله عدم توسل به زور خارج از اقدامات سازمان ملل متحد

به غیر از اسنادی که از آنها سخن رفت و در زمره مهم‌ترین اسناد منع توسل به زور هستند، مسئله عدم کاربرد زور در بسیاری از توافقات و معاهدات دو جانبه و چند جانبه دیگر مورد تأکید قرار گرفته که در زیر به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱- منشور سازمان کشورهای آمریکایی
- ۲- معاهده کمک دو جانبه بین دول آمریکایی
- ۳- معاهده آمریکایی حل مسالمت آمیز اختلافات
- ۴- پیمان آتلانتیک شمالی
- ۵- معاهده دفاع دسته‌جمعی جنوب شرق آسیا
- ۶- پیمان اتحادیه عرب
- ۷- پیمان و رشو



۸- اعلامیه نهایی کنفرانس امنیت و همکاری اروپا.  
از این میان، اعلامیه نهایی کنفرانس امنیت و همکاری اروپا را که در کل به مسئله عدم توسل به زور اختصاص دارد مورد بررسی دقیق تر قرار می‌دهیم.

با اینکه اصل ۲ متن نهایی این اعلامیه را باید تأکیدی بر اصل ۲(۴) منشور دانست، ولی از جهاتی بر منشور پیشی گرفته است. نخستین تمایز در بند نخست است که می‌گوید:  
«هیچ ملاحظه ای نمی‌تواند به عنوان گواهی و حکم تهدید یا توسل به زور مغایر با این اصل به کار رود»

هدف سیاسی نهفته در این بند، تأکید اهمیت اصل است، اما دارای چه آثار حقوقی است؟ آیا می‌توان گفت طبق این اصل، حق توسل به زور، یعنی دفاع از خود، نیز محدود گشته است؟ با توجه به نیت و قصد و بیان دولتهای شرکت کننده که سازگاری و همسانی این اصول را با منشور سازمان ملل مورد تأکید قرار داده اند این تفسیر نامعقول به نظر می‌رسد. گمان می‌رود که تفسیر منطبق یا نزدیک به واقع این باشد که غرض تهدید توسل به زور مشروع نبوده، بلکه هدف عدم توسل به زور در حوزه‌های بحث انگیز همانند حمایت از جان اتباع در خارج و امثال آن بوده است. بعلاوه، به نظر می‌رسد که توجه خاص واضعان، در بند نخس، معطوف به دکترین برژنف و حاکمیت محدود نهفته در آن باشد. طبق این دکترین، حق تهدید و استفاده از زور به منظور کمک به سوسیالیستهای دیگر جهت مقابله با نیروهایی که تحت عنوان ضد انقلابی در این دکترین از آن یاد می‌شود وجود دارد.

در تفسیر این ماده باید گفت که حتی شرط رضایت دولت نیز مضرّی جهت دخالت نمی‌گشود، زیرا مسئله «رضایت دولت» نیز از جمله مواد بحث انگیز تلقی می‌شد.

«بدین صورت، دول شرکت کننده از هر اقدامی که موجب تهدید یا توسل به زور و یا استفاده غیر مستقیم از زور علیه دیگری باشد، خودداری خواهند کرد».

همان طور که از محتوای ماده بر می‌آید، بند مزبور نه تنها متوجه استفاده مستقیم از زور بوده، بلکه صور غیر مستقیم، آن را نیز مدنظر قرار داده است.

سومین ابلاغ را می‌توان در جمله دوم بند دوم یافت که می‌گوید:  
«همچنین آنها از هر گونه تظاهر به زور به منظور وادار ساختن سایر دول شریک به عدم اعمال کامل حقوق حاکمیت آنها اجتناب خواهند کرد».

ماده ۲(۴) منشور تنها تهدید یا استفاده از زور را علیه تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی و یا هر روش

دیگری که مغایر با هدف‌های سازمان ملل است، منع می‌کند. این ماده فراتر از ماده ۲(۴) رفته شکل خاصی را مد نظر قرار نمی‌دهد. به نظر می‌رسد که این ماده نیز به نوعی جهت محکومیت «دکترین برژنف» شکل گرفته باشد.

در خاتمه باید نشان ساخت همان طور که مقدمه اصل ۲ نیز یادآور شده، اصول پذیرفته شده در راستای مواد منشور ملل متحد است، ضمن اینکه دولتهای عضو متعهد می‌شوند که در جهت اجرای این اصول بر طبق هدفها و اصول منشور ملل متحد عمل کنند.

این اعلامیه از این جهت در خور توجه است که نه تنها تأکید و تصریحی بر ممانعت ملحوظ در بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل است، بلکه با تشدید و تقویت مقوله عدم استفاده از زور، آن را خارج از قلمرو معمول آن (نیروی مسلح) می‌کشاند، به صور غیر مستقیم و فشارهای اقتصادی نیز بسط می‌دهد. از سوی دیگر، متغیرهایی نظیر آنچه امروزه در مقام مشروعیت توسل به زور از آنها استفاده می‌شود را بی ارزش و فاقد اعتبار معرفی کرده، دایره توسل به زور را بسیار محدود می‌سازد.<sup>۱</sup>

#### بخش پنجم: لفظ توسل به زور در منشور سازمان ملل متحد

جنگ جهانی دوم بخوبی نشان داد که اصول مندرج در میثاق جامعه ملل و پیمان‌های تقویتی دیگر از جمله پیمان بریان- کلوگ و پیمان لوکارنو که ضمانتی جهت حفظ سرحدات دول اروپایی و دیگر مساعی متفرق جامعه بین المللی برای جلوگیری از توسل به جنگ قلمداد می‌شد کافی نبوده است. اتفاقات بین دو جنگ از جمله تهاجم ژاپن به منچوری (۱۹۳۱) تهاجم ایتالیا به حبشه (۱۹۳۵) تهاجم ژاپن به چین (۱۹۳۷) و حمله شوروی به فنلاند (۱۹۳۹) و به دنبال آن تجاوز آلمان به اتریش و چکسلواکی (در سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸) و تجاوز ایتالیا به آبانی همگی دال بر عدم توافق میثاق بودند.

اتفاقات و مصیبت‌های ناشی از جنگ جهانی دوم تدوین کنندگان منشور را بر آن داشت تا توسل به زور را به نحو گسترده تری ممنوع سازند ماده ۲ بند ۴ منشور سازمان ملل حاصل این کوشش است. در این ماده آمده است: «کلیه اعضاء باید در روابط بین المللی خود از تهدید به زور و یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولت و یا از هر طریق دیگری که با نیت ملل متحد تباین داشته باشد، خودداری ورزند».

در منشور سازمان ملل ترجیح داده شد به جای لفظ جنگ که نیازمند تعریف تکنیکی دقیق است و

۱- عالیه ارفعی و محمود مسائلی، همان، صص ۳۷-۳۴.

عدم اتفاق نظر در معنای آن موجب شده بود تا دولتها با انکار وجود جنگ روابط خصمانه و مسلحانه خود برا تحت عناوین دیگری رهبری کنند از واژه گسترده تر «توسل به زور» استفاده شود. با اینکه لفظ توسل به زور مشکلات تعریف جنگ را در مورد میثاق وجود داشت، کاهش داد ولی خود موجد بروز تفسیرهای متعدد و گاه متناقض شد:

۱- در مورد لفظ زور اختلاف نظر بسیار و گاه حاد است. منظور ماده از زور چیست؟ آیا زور اعمال روشهای غیر مسلحانه ای را که می تواند به تمامیت ارضی و استقلال سیاسی خدشه وارد کند نیز شامل می شود؟

بعضی ها معتقدند که لفظ زور تنها زوری است که با توسل به اسلحه اعمال می شود و بنابراین، تفسیر وسیع آن و کوششهایی که جهت بسط معنای آن صورت گرفته نباید جدی تلقی شوند.

این دیدگاه تا حدی درست است؛ زیرا باید توجه داشت که هدف اصلی و غایی ماده ۲ بند ۴ غیر قانونی اعلام کردن و ممنوع ساختن جنگ بوده است ولی از آنجا که کوششهای انجام شده جهت ممنوعیت جنگ با ادعای دولت ها مبنی بر عدم اطلاق جنگ به عملکرد خود مواجه گردید، توسل به زور ترجیح داده شد.

بنابراین به نظر نمی رسد که بتوان با وجود این پیش زمینه لفظ زور را در معنای وسیع آن بکار برد. به اعتقاد بووت از آنجا که این ممانعت شامل استفاده یا تهدید کاربرد زور می شود نمی تواند شامل فشارهای اقتصادی یا سیاسی و یا اخلاقی باشد، بلکه در این باره تنها استفاده از زور به طور فیزیکی، یعنی با استعانت از نیروهای مسلح مورد نظر است.

رولینگ نیز می گوید که گنجاندن عبارت علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی در ماده ۲ بند (۴) بدین معنی است که غرض از زور توسل به زور در مقیاس بزرگ و یا نیروی مسلح بوده است.

۲- آیا منع موجود کلی است؟ مطلب دیگری را که می تواند در مورد عبارات به کار گرفته شده در ماده ۲ بند (۴) ذکر کرد این است که یا نهی ملحوظ در این ماده تنها مربوط به کاربرد زوری است که علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و مقاصد سازمان ملل باشد و یا نهی کاربرد زور در آن به طور وسیع مورد نظر است؟ به عبارت دیگر، آیا مبادرت و توسل به زوری که علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و مقاصد سازمان ملل نباشد مجاز است؟

براونلی معتقد است که لفظ تمامیت ارضی و استقلال سیاسی مندرج در ماده ۲ (۴) که متأثر از ماده ۱۰ میثاق جامعه ملل است، به منظور ایجاد موضوع خاص تدوین نشده و تأکید بر این دو مطلب به خاطر

محدود ساختن توسل به زور نبوده است. بلکه باید این فراز را به منزله ایجاد تضمین خاص، بویژه برای کشورهای کوچک، دانست. به عبارت دیگر، از دید وی نباید وجود این دو مقوله به نوعی مورد تفسیر واقع شوند که به صورت شرط در آیند.

اوپنهایم نیز معتقد است که التزام عدم توسل به زور منحصر و محدود به عبارت علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی نیست. البته بسیاری از کشورها در عملکرد خود تمامیت ارضی و استقلال سیاسی مندرج در ماده ۲ بند ۴ را به عنوان محدوده خاصی که عملیات توسل به زور نباید علیه آنها صورت گیرد تلقی کرده‌اند (همانند انگلستان در قضیه کانال کورفو) و معتقدند از آنجا که عملیات بر ضد تمامیت ارضی و استقلال سیاسی آلبانی نبوده است، نباید عملی غیر قانونی محسوب شود. ولی دادگاه با تفسیر موسع از ماده ۲ (۴)، نظر داد که عملیات جمع آوری مین در ۱۲ و ۱۳ نوامبر ۱۹۴۶ که بر خلاف تمایل دولت آلبانی صورت گرفته، ناقض اصل حاکمیت، که در میان دول مستقل پایه اساسی و اصل روابط بین المللی است، می‌باشد.

اشکال مشابهی نیز بر قسمت بعدی ماده، هر عمل مغایر با هدفی سازمان ملل گرفته شده است. براونلی همانند برداشت خود از قسمت نخست ماده، معتقد است که وجود چنین قسمتی نیز تنها به جهت تقویت ممانعت و نهی کاربرد زور بوده است. خلاف این نظر را می‌توان در نظرات استون یافت. وی معتقد است که ممانعت از توسل به زور، غیر مشروط نیست و اگر این چنین می‌بود، تدوین کنندگان منشور باید پس از عبارت «تهدید یا توسل به زور» متوقف شده، قضیه را همان جا ختم کردند و چون این عمل را انجام نداده‌اند، منطقاً می‌توان نتیجه گرفت که ممانعت توسل به زور کلی نبوده و با توجه به هدفی که توسل له زور دنبال می‌کند، ممنوعیت یا عدم ممنوعیت آن روشن می‌شود. بنابراین تنها استفاده نوعی خاص از زور که ویژگی‌های آن را ماده ۲(۴) اعلام می‌کند ممنوع است. ولی بر خلاف نظر استون گمان می‌رود که از لفظ هر روشی دیگر تنها به خاطر وسعت بخشیدن به نهی کاربرد زور استفاده شده باشد.

۳- هر دولتی: قسمت دیگر قابل مطالعه در ماده ۲(۴) لفظ هر دولتی است و چنین به ذهن متبادر می‌سازد که حقوق ناشی از ماده ۲ حتی به کشورهایایی که به منشور نپیوسته‌اند نیز تسری دارد. به عبارت دیگر این قاعده دارای ارزش جهانی است و به گفته بسیاری به صورت قاعده آمره بین المللی در آمده است و تخطی از آن مجاز نیست بنابراین، اعضای که به سازمان ملل نپیوسته‌اند نیز ملزم به رعایت آن هستند و عدم توسل به زور جزو حقوق بین الملل عرفی است.

در دعوی نیکاراگوا علیه آمریکا که در دیوان بین المللی دادگستری مورد بررسی قرار گرفت، دادگاه بر این امر که عدم توسل به زور جزو حقوق بین الملل عرفی است تأکید کرد و التزام طرفین را به ماده ۲ بند ۴ منشور مورد استناد قرار داد و متذکر شد که در حقوق عرفی «عقیده حقوقی» متداول التزام به رعایت چنین نهی را روشن می‌سازد. البته شاید یک اشکال تنوریک را بتوان بر مسئله وارد دانست و آن این است که چگونه می‌توان التزامی بدون رضایت فراهم آورد؟ اما این اشکال نیز با استدلالهایی نظیر اینکه اعضای جامعه بین المللی به طور متقابل به یکدیگر پیوسته هستند و نمی‌توان مخاصمات را مستقل و مطلق مورد بحث قرار داد و اینکه عمل زورمندانه یک دولت علیه دولت دیگر (بدون عنایت به عضویت یا عدم عضویت آنها در سازمان ملل) مغایر با اصل ۲(۴) بوده و ثبات و امنیت جامعه بین المللی را به خطر می‌اندازد و نقض یک قاعده آمره است، می‌تواند برطرف شود. گفتیم نویسندگان بسیاری نهی کاربرد زور را از جمله قواعد تخلف ناپذیر بین المللی دانسته اند همچنین بسیاری از نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس حقوق معاهدات نیز نهی توسل به زور را از جمله قواعد آمره بین المللی معرفی کردند.

پس از تدوین کنوانسیون حقوق معاهدات (۱۹۶۹) نیز گه گاه به این نهی به عنوان قاعده و هنجار واجب الرعايه اشاره شده است. به عنوان مثال، دولتهای قبرس و مصر طی مباحثات مرتبط با ماده ۲۹ طرح مسئولیت دولتها، بارها بر آمرانه بودن اصل عدم توسل به زور تکیه می‌کردند. همچنین بیانات نماینده آمریکا در کمیته ششم مجمع عمومی سازمان ملل متحد (در ۲۲ نوامبر ۱۹۷۶) در خصوص طرح ارائه شده از جانب شوروی در مورد «معاهده عدم استفاده از زور در روابط بین المللی» که متذکر شد: «امروزه قاعده صریح منع کاربرد زور به عنوان هنجار واجب الرعايه و نخلف ناپذیر بین المللی شناخته شده است و نمی‌تواند با توافقهایی یک جانبه یا دو جانبه مورد ابطال و فسخ قرار گیرد. نشان از پذیرش «عدم توسل به زور به عنوان هنجاری امره دارد»<sup>۱</sup>.

### بخش ششم: جایگاه اصل منع توسل به زور در قرآن

خداوند در آیه ۶۲ و ۶۳ از سوره انفال می‌فرماید: «هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین و الف بین قلوبهم؛ (انفال/۶۳-۶۲)»، او کسی است که تو را به نصرت خویش و به مؤمنان نیرو بخشید، خدا همان

۱- عالیه ارفعی و محمود مسائلی، جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین الملل، تهران، وزارت امور خارجه، مؤسسه

است که میان دل‌های این مؤمنین التیام و الفت به وجود آورد، اتحاد و یگانگی به وجود آورد. مگر با قدرت زر و پول یا با قدرت دیگری مثل زور ممکن است چنین اتحادی را به وجود آورد؟! «و الف بین قلوبهم؛ و دل‌هایشان را الفت داد». خدا همان کسی است که با نیروی ایمان در میان دل‌های این‌ها الفت به وجود آورد. با قدرت دیگر نمی‌شد. «لو انفقنا ما فی الارض جمیعا ما الفت بین قلوبهم؛ اگر تو دارایی زمین را یک جا هزینه می‌کردی نمی‌توانستی دل‌هایشان را الفت دهی». اگر مسئله ایمان نمی‌بود و می‌خواستی این‌ها را با پول متحد کنی، اگر تمام ثروت جهان را به این‌ها می‌دادی محال بود متحد بشوند، بلکه ثروت دادن، بیشتر باعث اختلاف می‌شود. با جاذبه ثروت می‌شود عده‌ای را دور خود جمع کرد، ولی ثروت نمی‌تواند کسانی را که پول به آن‌ها داده می‌شود با همدیگر برادر کند. امکان ندارد». «ولکن الله الف بین قلوبهم انه عزیز حکیم؛ و این خدا بود که میان آنان الفت انداخت، او شکست‌ناپذیر حکیم است». اما خدا میان این‌ها با نیروی ایمان الفت به وجود آورد. خدا غالب و حکیم است.

همانطور که از مجموع آیات قرآن معلوم است، اسلام نه طرفدار جنگ است به طور کلی و در هر شرایطی و نه طرفدار صلح است به طور کلی و در هر شرایطی. در شرایط خاصی پیشنهاد صلح می‌کند و به پیامبر اکرم (ص) اصرار و تأکید می‌کند که از صلح و سلام نترس و مگذر، و در شرایطی که معلوم شود طرف خائن است، می‌گوید با این‌ها بجنگ. خداوند می‌فرماید: «یا ایها النبی حرص المؤمنین علی القتال»؛ (انفال/ ۶۵)، «ای پیغمبر! اهل ایمان را بر قتال ترغیب و تحریض کن. ممکن است کسی بگوید در اینجا چه تناسبی است میان مسئله صلح و اینکه می‌گوید مؤمنین را تحریض بر قتال کن». از مجموع آیات قرآن و سنت پیغمبر (ص) این مطلب به دست می‌آید که مسلمانان و یا لاقلاً سربازان اسلامی همیشه باید آمادگی کامل برای جهاد داشته باشند. در آیات قرآن داریم که: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه»؛ (انفال/ ۶۰)؛ «هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آن‌ها (دشمنان)، آماده سازید»، نمی‌گوید در حال جنگ نیرو تهیه کنید. می‌گوید نیرو تهیه کنید. نیرو را قبلاً باید تهیه کرد. جنگ ممکن است در فاصله پنج روز ضرورتش احساس شود. نیرو را که در ظرف پنج روز نمی‌شود تهیه کرد. مهیا بودن و نیرومند بودن را اسلام برای همیشه توصیه می‌کند اما جنگ را در شرایط خاصی... ولی بعد می‌گوید مسلمین را ترغیب کن.

جمله‌ای است از یکی از فیلسوفان معاصر اروپا، می‌گوید: پیمان‌ها بدون شمشیر، جز کلماتی بر روی کاغذها نیستند. سخنی بسیار اساسی است: تو به پیمان خودت وفادار باش اما اتکانت به وفای طرف

نباشد. از ناحیه خودت وفادار باش ولی به وفای طرف هرگز متکی مباش. نیرویت مهیا باشد که اگر طرف خواست پیمان را نقض کند با نیرو با او روبرو بشوی. گویی این فیلسوف حرف خودش را از این آیات قرآن اقتباس کرده است. قرآن کریم بعد از اینکه آن همه توصیه می‌کند به امر انسانی وفای به عهد و پیمان، در واقع اینطور می‌گوید: خودتان وفادار باشید ولی اعتماد نکنید به انسانیت دیگران. نیرویتان را آماده داشته باشید که اگر آنها با نیرو با شما روبرو شدند، شما نیز با نیرو با آنها روبرو بشوید، و به موجب آن، شخصیت خودتان را به دشمنان خدا و دشمنان خودتان ثابت کنید که وقتی فکر شما را می‌کنند، دلشان بلرزد. امثال «ویل دورانت» می‌گویند: هیچ دینی مثل اسلام پیروان خودش را به قدرت دعوت نکرده است. در ادیان دیگر این مسائل مطرح نیست، عظمت و شوکت مطرح نیست، قدرت و قوت مطرح نیست. ولی اسلام که دینی است که علاوه بر جنبه‌های معنوی، جنبه اجتماعی هم دارد، قهرا به «قدرت» که یکی از اصول و نوامیس اجتماع است اهمیت می‌دهد.

خداوند یکی از ابزار حکومت الهی را قدرت نظامی می‌داند. به طور مثال در داستان حضرت سلیمان (ع) و داود (ع) به خوبی می‌بینیم که آنها به سرعت آثار شرک و بت پرستی را ریشه کن ساختند، و نظامی الهی بر پا کردند، نظامی که ابزار اصلیش طبق آیات مورد بحث علم و دانش و آگاهی‌ها در زمینه‌های مختلف بود. نظامی که نام «خدا» در سر لوحه همه برنامه‌هایش قرار داشت. نظامی که تمام نیروهای لایق را به کار می‌گرفت، حتی از نیروی یک پرنده برای رسیدن به اهدافش استفاده می‌کرد. نظامی که دیوها را دربند کرده و ظالمان را بر سر جای خود نشانده بود. و بالآخره نظامی که هم قدرت نظامی کافی داشت، و هم دستگاه اطلاعاتی، و هم افرادی که در زمینه‌های مختلف اقتصادی و تولید تخصص و آگاهی کافی داشتند، و همه اینها را زیر چتر ایمان و توحید قرار داده بود.

اصولاً اسلام در سه مورد به قدرت نظامی توسل می‌جسته است:

۱- در مورد محو آثار شرک و بت پرستی، زیرا از نظر اسلام بت پرستی دین و آیین نیست بلکه انحراف، بیماری و خرافه است و هرگز نباید اجازه داد جمعی در یک مسیر صددرصد غلط و خرافی پیش روند و به سقوط کشانده شوند، لذا اسلام بت پرستان را از راه تبلیغ به سوی توحید دعوت کرد و آنجا که مقاومت کردند متوسل به زور شد بتخانه‌ها را در هم کوبید و از هر گونه تظاهری به نام بت و بت پرستی جلوگیری کرد تا این بیماری روحی و فکری به کلی ریشه کن گردد، و آیات قتال با مشرکین مانند آیه ۱۹۳ سوره بقره «و قاتلوهم حتی لا تکنون فتنه»؛ (بقره/ ۱۹۳)، «به کار زار با مشرکین ادامه دهید تا آنکه شرک از روی زمین برافتند». نظر به همین موضوع دارد و بنابراین هیچگونه تباین و

تضادی بین آیه مورد بحث و این آیات نیست تا سخن از نسخ پیش آید.

۲- در برابر کسانی که نقشه نابودی و حمله به مسلمانان را می کشند دستور جهاد دفاعی و توسل به قدرت نظامی داده شده است و شاید بیشتر جنگهای اسلامی در زمان پیامبر (ص) از همین قبیل باشد به عنوان نمونه جنگ احد، احزاب، حنین، موته و تبوک را می توان نام برد.

۳- برای کسب آزادی در تبلیغ، زیرا هر آیینی حق دارد به طور آزاد به صورت منطقی خود را معرفی کند و اگر کسانی مانع از این کار شوند می تواند با توسل به زور این حق را به دست آورد.

قرآن کریم، سه مفهوم مقدس را در بسیاری از آیات خود، توأم آورده است: ایمان، هجرت و جهاد. انسان قرآن، موجودی است وابسته به ایمان و وارسته از هر چیزی دیگر. این موجود وابسته به ایمان برای نجات ایمان خود هجرت می کند و برای نجات ایمان جامعه و در حقیقت برای نجات جامعه از چنگال اهریمن بی ایمانی جهاد می نماید. طبق آیات و روایات اسلامی دو نوع جهاد وجود دارد جهاد اکبر و جهاد اصغر. خداوند در قرآن می گوید: «در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمائید» و «جاهدوا فی الله حق جهاد»، (حج / ۷۸)؛ «در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمائید». اکثر مفسران اسلامی، جهاد را در اینجا به معنی خصوص مبارزه مسلحانه با دشمنان نگرفته اند، بلکه همانگونه که از مفهوم لغوی آن استفاده می شود به معنی هر گونه جهاد و کوشش در راه خدا و تلاش برای انجام نیکی ها، و مبارزه با هوسهای سرکش (جهاد اکبر) و پیکار با دشمنان ظالم و ستمگر (جهاد اصغر) دانسته اند.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان از اکثر مفسران چنین نقل می کند که منظور از حق جهاد خلوص نیت و انجام دادن اعمال برای خدا است. بدون شک حق جهاد نیز معنی وسیعی دارد که از نظر کیفیت و کمیت و مکان و زمان و سایر جهات، همه را شامل می شود، اما از آنجا که مرحله اخلاص سخت ترین مرحله در جهاد نفس است، روی این مرحله تکیه کرده است، چرا که نفوذ افکار و انگیزه های غیر الهی در قلب و اعمال انسان آنقدر مخفی و باریک و پنهان است که جز بندگان خاص خدا از آن رهائی نمی یابند.

در جای دیگر دو دستور مهم که دو برنامه اساسی پیامبران را تشکیل می دهد بیان می کند، نخست روی سخن را به پیامبر (ص) کرده می فرماید: «فلا تظع الکافرین». (فرقان / ۵۲)؛ «بنابراین از کافران اطاعت مکن». در هیچ قدم راه سازش با انحرافات آنها را پیش مگیر که سازشکاری با منحرفان، آفت دعوت به سوی خدا است، در برابر آنها محکم بایست و به اصلاح آنها بکوش، ولی مراقب باش ابدًا



تسلیم هوسها و خرافات آنها نشوی. و اما دستور دوم اینکه «و جاهدهم به جهادا کبیرا»، (فرقان / ۵۲)؛ «به وسیله قرآن با آنها جهاد بزرگی کن». جهادی بزرگ به عظمت رسالت، و به عظمت جهاد تمام پیامبران پیشین، جهادی که تمام ابعاد روح و فکر مردم را در بر گیرد و جنبه های مادی و معنوی را شامل شود. بدون شک منظور از جهاد در این مورد جهاد فکری و فرهنگی و تبلیغاتی است، نه جهاد مسلحانه.

و به گفته مرحوم طبرسی در مجمع البیان این آیه دلیل روشنی است بر اینکه جهاد فکری و تبلیغاتی در برابر وسوسه های گمراهان و دشمنان حق از بزرگترین جهادها است، و حتی ممکن است حدیث معروف پیامبر (ص): «رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر»، «ما از جهاد کوچک به سوی جهاد بزرگ بازگشتیم»، اشاره به همین جهاد و عظمت کار دانشمندان و علما در تبلیغ دین باشد. این تعبیر عظمت مقام قرآن را نیز بازگو می کند، چرا که وسیله ای است برای این جهاد کبیر، و سلاحی است برنده، که قدرت بیان و استدلال و تاثیر عمیق و جاذبیتش مافوق تصور و قدرت انسانها است. و خداوند در آیه: «ما کان المؤمنون لینفروا کافه فلو لا نفر من کل فرقه منهم طائفة لیتفقها فی الدی»، (توبه / ۱۲۲)؛ «شایسته نیست، مؤمنان همگی به سوی میدان جهاد کوچ کنند، چرا از هر گروهی، طایفه ای از آنان کوچ نمی کند و طایفه ای بماند تا در دین و معارف و احکام اسلام آگاهی پیدا کنند». و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را انذار نمایند تا از مخالفت فرمان پروردگار بترسند و خودداری کنند به دونوع جهاد، جهاد با جهل و جهاد با دشمن اشاره می کند که: گرچه جهاد بسیار پر اهمیت است و تخلف از آن ننگ و گناه، ولی در مواردی که ضرورتی ایجاب نمی کند که همه مؤمنان در میدان جهاد شرکت کنند، مخصوصا در مواقعی که پیامبر (ص) شخصا در مدینه باقی مانده نباید همه به جهاد بروند بلکه لازم است هر جمعیتی از مسلمانان به دو گروه تقسیم شوند گروهی فریضه جهاد را انجام دهند، و گروه دیگری در مدینه بمانند و معارف و احکام اسلام را بیاموزند. و به هنگامی که یاران مجاهدشان از میدان بازگشتند احکام و فرمانهای الهی را به آنها تعلیم دهند و از مخالفت آن انذارشان نمایند (و لیندروا قومهم اذا رجعوا الیهم). باشد که این برنامه موجب شود که آنها از مخالفت فرمان خدا پرهیزند و وظائف خویش را انجام دهند. (لعلهم یحذرون).

جهاد اصغر در اسلام انواعی دارد: جهاد ابتدائی آزادی بخش، جهاد دفاعی، جهاد برای خاموش کردن آتش فتنه و شرک و بت پرستی. بنابراین جهاد اسلامی بر خلاف آنچه دشمنان معاند تبلیغ می کنند هرگز به معنی تحمیل عقیده نیست، و اصولا عقیده تحمیلی در اسلام ارزشی ندارد، بلکه جهاد مربوط

به مواردی است که دشمن جنگ را بر امت اسلامی تحمیل می کند، یا آزادی های خداداد را از او می گیرد، یا می خواهد حقوق او را پایمال کند، و یا ظالمی گلوی مظلومی را می فشارد که بر مسلمانان فرض است به یاری مظلوم بشتابند، هر چند منجر به درگیری با قوم ظالم شود.

سید مهدی بحر العلوم (ره) در رساله لباب الباب جهاد را به سه نوع جهاد اصغر و اکبر و اعظم تقسیم می کند و می نویسد: انسان چون قبل از عالم خلوص باید مسافر الی الله تعالی دوازده عالم را طی کند، اسلام اصغر و اکبر و اعظم، و ایمان اصغر و اکبر و اعظم، و هجرت صغری و کبری و عظمی، و جهاد اصغر و اکبر و اعظم، به همین جهت باید خصوصیات این عوالم و آثار و علائم و موانع و صوارف آنها را نیز بداند. جهاد اکبر یعنی اینکه چون سالک به توفیق حضرت ربانی موفق به هجرت گردید و از عادات و رسوم پای درکشید قدم در میدان جهاد اکبر می نهد و آن عبارتست از محاربه با جنود شیطان. سالک باید با توفیق الهی بر جنود وهم و غضب و شهوت فاتح آمده و در این مجاهده کبری پیروز گردد و در این جهاد فتح و ظفر نصیصش گردد و از چنگ عوائق و علائق مستخلص شده عالم طبیعت را بدرود کند.<sup>۱</sup>

### بخش هفتم: جایگاه اصل منع توسل به زور در سنت نبوی

اسلام دینی است که یکی از دستورهای اصیل آن جهاد است. جهاد یعنی سربازی، یعنی جنگ. غیر مسلمانها مخصوصاً مسیحی ها، چه آنها که پیرو مذهبی از مذاهب قدیم هستند و چه آنها که مرامشان اسما مذهب است و در واقع یک باند سیاسی هستند گاهی به اسلام عیب می گیرند که اسلام دستور جهاد داده است، در دین نباید جهاد باشد، دین فقط باید مردم را دعوت کند، هر کس پذیرفت، پذیرفت و هر کس نپذیرفت، نپذیرفت. این اشکال یک جواب بسیار روشن و واضحی دارد. اگر دینی مثل دین مسیح باشد مطلب از همین قرار است که می گویند، مثل یک فیلسوفی که کارش فقط این است که یک مکتبی آورده می خواهد به مردم یاد بدهد، یا مثل یک نصیحت کننده که فقط می خواهد به مردم اندرز بدهد. یک ناصح مثل سعدی، اندرزگو است و اندرزگو از آن جهت که اندرزگو است فقط کارش اندرز دادن است. گفت: ما نصیحت به جای خود کردیم یا به جای خود گفتیم و رفتیم، هر که می خواهد، بشنود، هر که می خواهد نشنود. در مورد یک نصیحت کننده کسی که تعهدش از حد نصیحت و اندرز و پند تجاوز نمی کند مطلب همین است، اما آن دینی که به پند و اندرز قناعت

<sup>۱</sup> <http://www.Tahoor.com/fa/Article/View/۱۳۹۴/۵/۸>

نکرده است بلکه بر سراسر زندگی بشر چنگ انداخته و آمده اجتماع بسازد، دینی که تشکیل دولت دادن جزء دستوراتش است، آیا می‌تواند دستور جهاد نداشته باشد؟ یک دینی در دنیا اعلام کند که من می‌خواهم دولت تشکیل بدهم و تعلیمات من مکتبی است که یکی از شئون آن این است که زندگی اجتماعی در جمیع شئونش باید بر اساس این مکتب باشد و می‌خواهد مسلمین را به صورت یک واحد اجتماعی مستقل در بیاورد؛ آیا این دین می‌تواند دولت داشته باشد ولی ارتش و سرباز نداشته باشد، دستور جهاد و دفاع نداشته باشد؟! اگر شما هم در همه دنیا یک دولت پیدا کردید که ارتش نداشته باشد، آن وقت بگویید چرا اسلام دستور تشکیل ارتش می‌دهد. اسلام را نباید با ادیانی که همه محتوایشان چهار تا کلمه اندرز است مقایسه کرد. اسلام خودش را در مقابل همه بدبختی‌های اجتماع مسؤول می‌داند اما فلان اندرزگو خودش را مسؤول نمی‌داند. منتها هدف تشکیل دولت اسلامی چیست؟ هدف تشکیل ارتش در اسلام چیست؟ هدف جهاد در اسلام چیست؟ یکی هدفش زورگویی است که همه باید مطیع من باشید و یکی هدفش مبارزه با زورگویی است. همیشه در دنیا زور وجود دارد. یا باید در مقابل زور تسلیم بود، یا باید در مقابلش ایستاد. آن کس که می‌گوید من جهاد ندارم معنایش این است که در مقابل زورهای دنیا تسلیمم. البته حضرت مسیح (ع) برتر مقامش از این است که بعد از قول ایشان افزوده اند که کار خدا را به خدا واگذار و کار قیصر را به قیصر. تقسیم کار کرده اند، یک منطقه را به قیصر اختصاص داده اند و یک منطقه را به خدا. آن منطقه که مال قیصر است به خدا مربوط نیست و آن منطقه که مال خداست به قیصر مربوط نیست. تا آنجا که قیصر کار دارد به خدا مربوط نیست. از آنجا که به قیصر مربوط نیست مال خدا. معلوم است که کارهای اساسی دست قیصر است، فقط چهار کلمه نماز خواندن و دعا کردن و شفا خواستن و غیره برای خدا باقی می‌ماند.

اما در اسلام چنین حرفی نیست، بلکه اسلام می‌گوید: هر چه کار بشر است، کار خدا و دین است. بنابراین چون همیشه در دنیا زور وجود دارد، یکی از دو راه را باید انتخاب کرد؛ یا باید گفت در مقابل زور باید تسلیم بود و یا باید گفت در مقابل زور باید ایستادگی کرد. بله، اگر یک جهادی خودش بخواهد زوری باشد در مقابل بی‌زورها آن نباید باشد، اما زور در مقابل زور یکی از سنن خلقت است. مبلغان مسیحی جنگهای صدر اسلام را دستاویز قرار داده، عامل نشر و توسعه اسلام را زور و جبر معرفی می‌کنند. اگر در جوهر یک دعوت دینی قدرت اقناع وجدانها وجود نداشته باشد محال است که زور و جبر بتواند در مردم ایمان و علاقه و شور و احساسات به وجود آورد.

آری در صدر اسلام جنگهایی صورت گرفت و اسلام به حکم اینکه دینی است اجتماعی و تنها

مسئولیت سعادت فردی بشر را بر عهده نگرفته است، بلکه مسئولیت سعادت جمعی بشر را نیز تعهد کرده است، بعلاوه تفکیک سعادت فردی از سعادت جمعی، و اصل: کار قیصر را به قیصر و کار خدا را به خدا وا بگذار را نادرست می‌داند، قانون جهاد را جزء دین قرار داد و عملی کرد، اما باید دید هدف اسلام از جهاد چیست و مسلمین صدر اول با چه طبقه ای جنگیدند؟ آن جنگها قدرت را از چه طبقه ای گرفت؟ و چه طبقه ای را آزاد کرد؟ گذشته از همه اینها، مجاهدین اسلام به چه مناطقی رفتند؟ و چه مناطق مسلمان نشین امروز هست که جنگ و جهادی در آنجا صورت نگرفته، و اکثر سرزمینهای اسلامی و همچنین سرزمینهایی که مسلمین به صورت اقلیت در آنجا زندگی می‌کنند، پای سربازان اسلامی به آنجا نرسیده است. نشر و توسعه اسلام به طور طبیعی و عادی صورت گرفته است. ایرانیان تدریجاً خصوصاً در دوره افول سیادت سیاسی اعراب اسلام را پذیرفتند و زردشتی گری در قرونی از اسلام شکست قطعی خورد که ایران استقلال سیاسی خویش را بازیافته بود و هیچ نیرویی نمی‌توانست ایران را مجبور به ترک دین خود کند. مسئله مهم در نشر دعوت اسلامی که اسلام را از مسیحیت و مانویت و سایر دعوت‌هایی که انتشار وسیع یا سریع داشته اند ممتاز می‌کند، این است که عوامل تبلیغ اسلام توده مردم بوده اند نه یک دستگاه طویل و عریض تبلیغاتی. توده‌های مردم صرفاً تحت تأثیر انگیزه‌های وجدانی، بدون آنکه بخواهند وظیفه ای را که از طرف یک سازمان روحانی یا غیر روحانی به آنها محول شده انجام دهند به نشر و تبلیغ اسلام پرداخته اند. و این جهت است که ارزش فوق العاده ای به انتشار اسلام می‌دهد در این جهت اسلام بی رقیب است. مبلغان مسیحی می‌گویند: اسلام به زور شمشیر پس از رحلت حضرت محمد (ص) رشد بسیار سریعی داشته است.

### نتیجه گیری

اسلام هر گونه تجاوز و جنگ تجاوزکارانه را محکوم و مذموم نموده و همه مسلمانان را از این کار فعلی نموده است. تنها جهاد دفاعی برای حفظ جان و مال و ناموس مسلمانان جایز شمرده است در حقوق بین‌الملل بیش از آنکه به تفکیک تجاوز و نهی از جنگ پردازند به حقوق جنگ پرداخته است که به جنگ به عنوان پدیده ای عادی در نظام بین‌الملل صحه گذاشته‌اند.

طبق بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد اقدامات تلافی جویانه نظامی ممنوع شده است ولی باید گفت اینگونه اقدامات به طور کلی ممنوع نشده اند و در موارد محدودی پذیرفته شده است. ممکن است کسانی با توجه به عامل بازدارندگی از اندیشه مقابله به مثل و اعمال تلافی جویانه دفاع کنند ولی این اندیشه بر پایه‌های محکم اخلاقی استوار نیست در اسلام اگر چه اصل مقابله به مثل طبق آیات و

روایات اصلی مقبول و مسلم و قطعی می‌باشد ولی هرگاه اعمال قاعده مقابله به مثل تجاوز به موازین اخلاقی محسوب گردد دولت اسلامی آنرا ترک می‌کند و اصولاً مطابق حقوق بشر دوستانه اسلامی افراد نظامی و غیر نظامی در منازعات مسلحانه باید تفکیک شوند و تمامی حملات کور و بدون هدف و تهدید به ایجاد وحشت و عملیات تلافی جویانه بر علیه نظامیان و جمعیت غیر نظامی ممنوع است و اصل «لاتعتدوا» مانده/۴۵ هیچگاه تجاوز از حد را روا ندارید همواره حاکم بر مقابله به مثل می‌باشد.

دین مبین اسلام افزون بر شرایط و محدودیتهای ذاتی دفاع بر اصول اخلاقی مهمی انگشت گزارده و رعایت آنها را لازم دانسته، که این اصول و محدودیتهای عبارتند از: وقوع تجاوز: قرآن مجید در این باره می‌فرماید در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید- اصل تناسب: قرآن در این باره فرموده، هرکس به شما تجاوز کرد همانند آن بر او بشورید و از خدا پرهیز(زیاده روی نکنید)- رعایت ضرورت: در قرآن آمده است: با آنها پیکار کنید تا فتنه باقی نماند، پس اگر آنان دست برداشتند (مزاحم آنها نشوید)- پایبندی بر اصول و ارزشهای اسلامی: این اصل در اسلام چنان اهمیتی دارد که حتی اگر دشمن ناجوانمردی کند، عدول از ارزشهای انسانی را روا نمی‌سازد از همین رو پیامبر پس از فتح مکه به جای انتقام جویی و خونریزی فرمودند: «امروز روز رحمت و بخشش است، نه روز کینه ورزی و انتقام جویی» که اساس کلیه موارد اشاره شده در نظام حقوقی اسلام مبتنی بر جنبه‌های عقیدتی و صراحتاً در آیات و روایات به آن اشاره شده است که چهره رحمانی اسلام را منورتر می‌نماید اما تاریخ نشان می‌دهد که مناقشات جامعه بین المللی در اثر عوامل خاصی بوقوع می‌پیوست و نظام حقوقی غرب را به سمت و سویی کشاند که به ناچار برای ایجاد صلح و امنیت یک سری قواعد و قوانین بین المللی را تدوین نماید، اصولاً در حالتی که تحت تأثیر عوامل گوناگونی بین المللی و یا داخلی، خلاء قدرتی در یک منطقه خاص بوجود آید، یک سلسله کشمکشها در پی خواهد داشت تا اینکه این خلاء توسط یک قدرت یا یک نهاد بین المللی پر شود.

## منابع و مأخذ

۱. ارفعی، عالیه و مسائلی، محمود، جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین الملل، تهران، وزارت امور خارجه، چاپ دوم، مؤسسه چاپ و انتشارات ۱۳۹۸.
۲. پترنولتینگ، هانس، روشهای پرهیز از اعمال زور، ترجمه امیر هوشنگ الله وردی، انتشارات نقش خورشید، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۹.
۳. پل مالرب، آنتونی پ. و. راجز، قواعد کاربردی حقوق مخاصحات مسلحانه، ترجمه کمیته ملی حقوق بشر دوستانه، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۲.
۴. پورامینی، محمدامین، از جهاد تا شهادت در قرآن و روایات، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۵.
۵. ثریاتی آذر، حسین، حقوق بین الملل عمومی، تهران، قومس، ۱۳۸۲.
۶. حمیدالله، محمد، سلوک بین المللی دولت اسلامی، ترجمه دکتر سید مصطفی محقق داماد، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۹۸.
۷. حیدری، حمید، توسل به زور در روابط بین الملل از دیدگاه حقوق بین الملل عمومی و فقه شیعه، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۶.
۸. خلیلیان، خلیل، حقوق بین الملل اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴.
۹. سی جوینر، کریستوفر، حقوق بین الملل در قرن بیست و یکم، ترجمه عباس کدخدایی و امیر ساعد وکیل، تهران، میزان، ۱۳۸۷.
۱۰. شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۵.
۱۱. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین المللی عمومی، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۲.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیرالمیزان، جلد ۲، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، سال ۸۷.
۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی و موسی زاده، ابراهیم، بایسته‌های فقه سیاسی، تهران، مجد، ۱۳۸۸.
۱۴. قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، سمت، قم: چاپ دوم ۱۳۹۷.
۱۵. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، تهران، صدرا، ۱۳۷۷.
۱۶. مطهری، مرتضی، جهاد، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۵۹.
۱۷. موسی زاده، رضا، سازمان‌های بین المللی، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۹.